



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۱/۲۴

نویسنده: ن. جلیل زاد

بازاندیشی در معادله افغانستان, پاکستان

از جغرافیای منازعه تا امکان رهایی دو ملت روابط افغانستان و پاکستان، از زمان شکل گیری پاکستان در ۱۹۴۷ تا امروز، همواره در مدار بی اعتمادی، رقابت امنیتی، و برداشت های متضاد از مفهوم «امنیت ملی» حرکت کرده است. دو پرسش بنیادینی مطرح می کنیم.

پرسش هایی که کمتر در ادبیات رسمی و پوهنتونی با این صراحت بیان شده اند، در واقع نقطه ورود به یک بازخوانی ژرف از ساختار قدرت در پاکستان و ظرفیت های بالقوه افغانستان برای خروج از چرخه وابستگی تاریخی اند. این دو پرسش، نه صرفاً سیاسی، بلکه ژئوپلیتیکی، تمدنی و ساختاری اند، پرسش هایی که اگر روزی در سطح منطقه ای مطرح شوند، می توانند بنیان های نظم امنیتی جنوب آسیا را دگرگون کنند.

مردم دو سوی دیورند و امکان رهایی از سیاست های امنیتی اسلام آباد. پرسش نخست، به قلب مساله ژئوپلیتیک پاکستان می زند.

اگر مردم دو سوی دیورند تصمیم بگیرند که دیگر ابزار سیاست های امنیتی اسلام آباد نباشند، آیا ساختار قدرت در پاکستان توان پذیرش یک افغانستان مستقل و برابر را دارد؟

این پرسش، در ظاهر ساده، اما در عمق، چلنج برای «هویت امنیتی» پاکستان است. پاکستان از بدو تأسیس، امنیت خود را نه بر پایه مشروعیت داخلی، بلکه بر اساس «تهدید خارجی» تعریف کرده است.

در این چارچوب، افغانستان همواره به عنوان یک «متغیر امنیتی» دیده شده، نه یک همسایه مستقل با منافع مشروع. دیورند به عنوان ستون هویت امنیتی پاکستان خط دیورند، برای پاکستان تنها یک خط فرضی نیست

یک «ستون هویتی» است که اوردوی پاکستان آن را ضامن انسجام داخلی خود می داند. هرگونه تغییر در وضعیت این خط، حتی در سطح ذهنیت مردم، می تواند ساختار امنیتی پاکستان را دچار لرزش کند. اگر مردم دو سوی دیورند، به جای پیروی از سیاست های امنیتی اسلام آباد، به سمت همکاری های فراملی، فرهنگی و اقتصادی حرکت کنند، این تحول می تواند:

معادله امنیتی پاکستان را بی اثر کند

قدرت اوردو را در مدیریت مناطق قبایلی کاهش دهد

روایت تاریخی «تهدید از غرب» را تضعیف کند

و حتی شکاف های قومی، سیاسی در داخل پاکستان را تشدید نماید

در چنین وضعیتی، پاکستان با یک واقعیت جدید روبه رو می شود:

افغانستان دیگر نه تهدید است و نه ابزار، بلکه یک بازیگر مستقل و برابر و هم قد است.

این تغییر، برای ساختار قدرت پاکستان، که بر «تهدیدسازی» بنا شده، به مراتب دشوارتر از تغییرات جغرافیایی است. افغانستان مستقل و پایان سیاست «عمق ستراتژیک»

پرسش دوم، به آینده افغانستان و ظرفیت آن برای خروج از وابستگی می پردازد:

اگر افغانستان از دایره و چرخه وابستگی بیرون شود و سیاست عمق ستراتژیک را بی اثر کند، پاکستان با چه چهره ای از افغانستان روبه رو خواهد شد؟

افغانستان مستقل، کابوس یا فرصت؟

برای پاکستان، افغانستان مستقل دو چهره دارد:

کابوس امنیتی

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

زیرا پایان عمق ستراتیژیک یعنی پایان نفوذ سنتی پاکستان در کابل. فرصت اقتصادی زیر افغانستان می تواند مسیر اتصال پاکستان به آسیای میانه باشد. اما مشکل اینجاست که ساختار قدرت در پاکستان، به خصوص ارتش، همواره «کابوس» را بر «فرصت» ترجیح داده است. این انتخاب، نه ناشی از منافع ملی، بلکه ناشی از منافع نهادی ارتش است. افغانستان مستقل چه ویژگی هایی دارد؟ افغانستانی که از وابستگی رها شود، دارای ویژگی های زیر خواهد بود:

سیاست خارجی متوازن
اقتصاد منطقه محور و ترانزیتی
ارتباطات گسترده با آسیای میانه، ایران، هند و چین
توانایی تبدیل جغرافیا به سرمایه ژئوپلیتیکی
چین افغانستانی، دیگر «باغچه و حیاط خلوت» هیچ کشوری نیست.
پیامدهای این تحول برای پاکستان
پاکستان در برابر افغانستان مستقل، با سه چلنج بزرگ روبه رو می شود:
فروپاشی روایت امنیتی
زیرا دیگر نمی تواند افغانستان را تهدید معرفی کند.
کاهش نقش اوردو در سیاست خارجی
زیرا افغانستان مستقل، نیازمند دیپلماسی حرفه ای است، نه مدیریت امنیتی.
ضرورت بازتعریف روابط منطقه ای
پاکستان باید بپذیرد که افغانستان یک شریک برابر و هم قد است، نه یک ابزار.
جغرافیا: از میدان جنگ تا پل همکاری
افغانستان، برخلاف روایت های رایج، قربانی جغرافیا نیست، قربانی سوءمدیریت جغرافیا است.
این کشور در نقطه اتصال سه حوزه ژئوپلیتیکی قرار دارد:
آسیای جنوبی
آسیای میانه
شرق میانه و فلات ایران
و در کنار آن، در مسیر دو قدرت بزرگ منطقه ای، چین و هند، قرار گرفته است.
جغرافیای افغانستان، اگر درست مدیریت شود، سه کارکرد دارد:
کارکرد ترانزیتی
اتصال هند، پاکستان، افغانستان، آسیای میانه
کارکرد انرژی
مسیر انتقال گاز، نفت و برق
کارکرد ژئوپلیتیکی
تبدیل شدن به «معبر، پل» به جای «میدان رقابت»
اما این ظرفیت ها تنها زمانی فعال می شوند که افغانستان:
سیاست خارجی مستقل داشته باشد
از رقابت های نیابتی فاصله بگیرد
و ساختار سیاسی باثبات ایجاد کند
آیا پاکستان آماده زندگی بدون دشمن سازی مصنوعی است؟
این پرسش، شاید بنیادی ترین پرسش ژئوپلیتیک جنوب آسیا باشد.
پاکستان، از زمان تأسیس، هویت خود را بر اساس «تهدید» تعریف کرده است:
تهدید از هند
تهدید از افغانستان
تهدید از قومیت ها
تهدید از مرزهای غربی
اگر افغانستان مستقل شود و سیاست عمق ستراتیژیک بی اثر گردد، پاکستان باید:
هویت امنیتی خود را بازسازی کند

د پانو شمیره: له 2 تر 3

نقش ارتش را در سیاست کاهش دهد
به سمت اقتصاد منطقه ای حرکت کند
و دشمن سازی را کنار بگذارد
این تحول، برای هر کشوری دشوار است،
اما برای کشوری که ارتش ستون اصلی قدرت است، بسیار دشوارتر.
آینده روابط افغانستان، پاکستان: سه سناریوی محتمل دارد.
سناریوی اول
ادامه وضعیت موجود
در این حالت، بی‌اعتمادی ادامه می‌یابد و افغانستان همچنان میدان رقابت باقی می‌ماند.
سناریوی دوم
افغانستان مستقل و پاکستان سازگار
در این حالت، روابط به سمت همکاری اقتصادی و اتصال منطقه ای می‌رود.
سناریوی سوم
افغانستان مستقل و پاکستان مقاوم
در این حالت، برخورد ها افزایش می‌یابد، اما در نهایت فشارهای منطقه ای پاکستان را به سازگاری وادار می‌کند.
جمع‌بندی
دو پرسش، دو مسیر، یک آینده مشترک
این دو پرسش، در واقع دو مسیر آینده را ترسیم می‌کنند:
مسیر اول
افغانستان همچنان ابزار رقابت امنیتی باقی بماند
مسیر دوم
افغانستان به بازیگر مستقل تبدیل شود و پاکستان مجبور به بازتعریف سیاست‌هایش گردد
اگر روزی مردم دو سوی دیورند تصمیم بگیرند که دیگر ابزار سیاست های امنیتی نباشند، و اگر افغانستان از وابستگی رها شود، آنگاه جنوب آسیا وارد مرحله جدیدی از تاریخ خواهد شد، مرحله‌ای که در آن، جغرافیا نه میدان جنگ، بلکه پل همکاری خواهد بود.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد